

عنوان کلی: اثبات واقع‌نمایی علم برای نفی سفسطه (با تعریف جدید آن)

۱. ضرورت بحث از واقع‌نمایی علم، به دلیل تعریف سفسطه به نفی «علم مطابق واقع»

۲. خصوصیات ادراک، کیفیت پیدایش و واقع‌نمایی آن

۳. بیان اشکالات مادیون (سوفسطائیان جدید) به واقع‌نمایی علم و پاسخ به آنها

۴. جمع‌بندی: مادی نبودن علم و ادراک و تقسیم علم به حضوری و حصولی

عنوان کلی: اثبات واقع‌نمایی علم برای نفی سفسطه (با تعریف جدید آن)

۱. ضرورت بحث از واقع‌نمایی علم، به دلیل تعریف سفسطه به نفی «علم مطابق واقع»..... ۲

۲. خصوصیات ادراک، کیفیت پیدایش و واقع‌نمایی آن ۲

- ۲/۱. بیان تمثیلی تفاوت نظر استقلالی به ادراک، با نظر به آن به عنوان حاکی از خارج..... ۲
- ۲/۱/۱. نظر اول: نگاه به تصویر به عنوان حاکی از واقعیت خارجی..... ۲
- ۲/۱/۲. نظر دوم: نگاه به تصویر به عنوان پارچه‌ای با لکه‌هایی از رنگ..... ۲
- ۲/۲. ناممکن بودن قرار گرفتن واقعیت خارجی در ظرف ادراک..... ۲
- ۲/۳. پیدایش ادراک از طریق تأثیر واقعیت ماده در سلسله اعصاب و مغز، به دلیل تجربه..... ۲
- ۲/۴. غیرمادی بودن ادراک، به دلیل عدم انطباق خواص ماده بر آن..... ۳
- ۲/۴/۱. عدم امکان جا شدن تصویر با همه خصوصیات خود در اعصاب و مغز، علت عدم حضور ادراک در اعصاب و مغز..... ۳
- ۲/۴/۲. خطای حواس حاکی از تفاوت ادراک با واقعیت خارج، علت عدم حضور ادراک در خارج..... ۳

۳. بیان اشکالات مادیون (سفسطائیان جدید) به واقع‌نمایی علم و پاسخ به آن‌ها..... ۳

- ۳/۱. اشکال: حضور ادراک در مغز در مقیاسی کوچک‌تر و امکان تطبیق آن به خارج با ضرب کردن مقیاس آن در یک ضریب نسبی..... ۳
- ۳/۳/۱. عدم انطباق خواص مادی بر ادراک، به دلیل ضمیمه شدن روابط تصدیقی با آن..... ۳
- ۳/۳/۲. عدم انطباق خواص مادی بر ادراک، به دلیل غیرقابل انقسام بودن ادراک..... ۳
- ۳/۲. اشکال: خواص ماده در ادراک موجود است، ولی دیده نمی‌شود، مانند خواص ماده در خط، سطح و جسم که دیده نمی‌شود..... ۳
- ۳/۲/۱. پیدایش ادراک حاصله از خط، سطح و جسم در ظرف ادراک، بدون خواص ماده..... ۴
- ۳/۲/۲. همانندی خواص روحی، یعنی علم حضوری، با ادراکات حسی، در نداشتن خواص ماده..... ۴
- ۳/۲/۳. همانندی مدرکات کلی عقلی، یعنی معقولات ثانیه، با ادراکات حسی، در نداشتن خواص ماده..... ۴
- ۳/۲/۴. تفاوت علم (با مصادیق سه‌گانه آن) با حیثیت تغییر و تحول در خارج..... ۴
- ۳/۳. اشکال: وجود تغییر در ادراکات و عدم توجه به آن، علت انکار این تغییر..... ۴
- ۳/۳/۱. تفاوت تغییرات مغز با تغییر در ادراک، به دلیل ثبات مفاهیم..... ۴
- ۳/۴. اشکال: ثبات ادراکات و تغییر در خارج، علت عدم کارایی ادراکات..... ۴
- ۳/۴/۱. بدهت کارایی علم در خارج، به دلیل پذیرش وجدان..... ۵
- ۳/۵. اشکال: سوار شدن ادراک بر مغز دارای تغییر، علت متغیر بودن ادراکات و تصور ثبات برای آن..... ۵
- ۳/۵/۱. واقعیت داشتن سکون نسبی میان ادراک و مغز، دلیل ثابت شدن و غیر مادی شدن آن..... ۵
- ۳/۶. اشکال: مادی بودن ادراک، به دلیل مادی بودن خاستگاه آن (تأثیر و تأثر ماده خارجی و ماده مغز)..... ۵
- ۳/۶/۱. تفاوت فعالیت‌های مغز با ادراک، مانع تسری خواص ماده به ادراک..... ۵
- ۳/۷. اشکال: تغایر میان علم و واقعیت خارج، به دلیل پیدایش ادراک از نسبت واقعیت و اجزاء مغز..... ۵
- ۳/۷/۱. وحدت ادراک و واقعیت خارج در ماهیت و تفاوت در وجود..... ۶
- ۳/۸. اشکال: وجود بعضی از خواص ماده، مانند زمان، در ادراکات..... ۶
- ۳/۸/۱. زمانی نبودن ادراک، به دلیل مبتنی بودن زمان بر تعریف حرکت و متحرک نبودن ادراک..... ۶
- ۳/۸/۲. همانندی علم حضوری با ادراکات در زمانی نبودن و نداشتن خواص ماده..... ۶
- ۳/۸/۳. اتحاد واقعیت علم و واقعیت معلوم در علم حضوری..... ۶
- ۳/۹. اشکال: مادی بودن خاصه روحی سلسله اعصاب و مغز، از راه تبدیل کمیت به کیفیت در مغز..... ۶
- ۳/۹/۱. تفاوت ادراکات با روان، یا همان خاصه سلسله اعصاب و مغز..... ۶

۴. جمع‌بندی: مادی نبودن علم و ادراک و تقسیم علم به حضوری و حصولی ۷

عنوان کلی: اثبات واقع‌نمایی علم برای نفی سفسطه (با تعریف جدید آن)

۱. ضرورت بحث از واقع‌نمایی علم، به دلیل تعریف سفسطه به نفی «علم مطابق واقع»

(سخنی که در این مقاله خواهیم راند مربوط به علم ادراک بوده و بمنظور کنجکاوی از هویت و سنخ واقعیت وی می‌باشد) (۱) و همانا گفتگو در عقاید سفسطه و ایده آلیسم (مقاله ۲) بود که طرح ابحاث علم هویت علم اندازه واقع نمائی علم ارزش معلومات خطای علم پیدایش کثرت در علوم اختلافات خانوادگی علم را در پی مقاله دوم ایجاب می‌کرد و گر نه این گفتگو در فلسفه از نقطه نظر سوق برهان از بسیاری از مباحث متاخر تر است.

۲. خصوصیات ادراک، کیفیت پیدایش و واقع‌نمایی آن

۲/۱. بیان تمثیلی تفاوت نظر استقلالی به ادراک، با نظر به آن به عنوان حاکی از خارج

۲/۱/۱. نظر اول: نگاه به تصویر به عنوان حاکی از واقعیت خارجی

تمثیل فرض کنید قطعه عکسی را به درازای ۱۲ سانتیمتر و پهنای ۸ سانتیمتر در دستتان گرفته و به تماشای وی که مشتمل بیک منظره و بساط یک خانواده چند تنی است پرداخته‌اید. دریاچه‌ایست که آب زلال وی مانند نقره خام رویهم چیده شده و با امواج چین چین خود اهتزاز پر نشاط هوا و وزش نرم نسیم را حکایت می‌کند پهلوی این دریاچه چمنی نغز با درختانی سرسبز که دسته دسته در گوشه و کنار مرغزار خودنمایی کرده و با جامه‌های زیبای خود در رهگذر نیم بهاری می‌آزند و می‌نازند و می‌نوشند و می‌باشند نمای افقی این منظره که در حدود پانزده کیلومتر می‌باشد منتهی به کوهستانی است که قله‌های وی مانند دندانهای شانه صف کشیده و منظره را مانند یک تابلو نقاشی که در کنار کودکی قرار گیرد در دامنه خود گسترده و قله‌های سر بلند وی پشت سر هم صف کشیده و سرگرم تماشا می‌باشند. در یک گوشه این چمن بساطی پهن شده و مردی که سیمای وی تقریباً چهل سال را نشان می‌دهد با بچگانی چند که قرائن مهر و عطوفت شهادت می‌دهد که فرزندان خودش می‌باشند نشسته و طبقی از سیب در برابر دارند. در این حلقه که تشکیل یافته یکی سرگرم خوردن سیبی است که در دست دارد و یکی سیب خود را می‌بوید و یکی با اینکه سببی در دست گرفته مانند گلی به کنار پدر یازیده و باز هم سیب می‌خواهد و یکی با اینکه محرومیتی ندارد در صدد است خود را روی طبق انداخته و دیگران را محروم سازد کشمکش است. این یک نظری است که نظر اول می‌نامیم.

۲/۱/۲. نظر دوم: نگاه به تصویر به عنوان پارچه‌ای با لکه‌هایی از رنگ

دو باره بهمین قطعه عکس برگشته و خواهید دید که یک پارچه مقوای سفیدی است که لکه‌های سیاهی در سطحش قرار گرفته و با اشکال مختلفی برخی نسبتاً بزرگ و برخی نسبتاً کوچک و برخی نسبت به برخی دور یا نزدیک یعنی فواصلشان نسبتاً بزرگ یا کوچک می‌باشد و پس و این نظر دیگری است که نظر دوم می‌نامیم.

۲/۲. ناممکن بودن قرار گرفتن واقعیت خارجی در ظرف ادراک

اکنون اگر از شما پرسند که آیا این منظره پهناور با همه خصوصیات که توصیف شد و البته هر چه بیشتر تماشا کرده و تعمق نمائید معلومات تازه‌تری دستگیرتان خواهد شد واقعا در دست شما بوده و در این سطح ۱۲ در ۸ سانتیمتر گنجیده و در وی می‌باشد چه پاسخی خواهید داد البته خواهید گفت نه. هیچگاه یک منظره پانزده کیلومتری با محتویات زیاد خود با همه طول و عرض و عمق و مسافتهای مختلف و خواص جسمی و روحی گوناگون که در وی پیدا است نمی‌تواند در یک صفحه ۱۲ ضرب در ۸ بگنجد و هم نمی‌توان گفت. بلکه این عکس منظره را نشان می‌دهد و گر نه روی صفحه مقوا بجز لکه‌های سیاه و سفید چندی که دور بین عکاسی تهیه کرده دیگر چیزی نیست ببین تفاوت ره از کجا است تا به کجا)

۲/۳. پیدایش ادراک از طریق تأثیر واقعیت ماده در سلسله اعصاب و مغز، به دلیل تجربه

برگردیم بسوی مقصد اصلی مشاهده (۱) و تجربه بما اثبات کرده‌اند که هنگام استعمال حواس در نتیجه تأثیری که واقعیت ماده در

سلسله اعصاب و مغز ما می‌کند عکس‌العملی مادی در ما پیدا می‌شود که با بکار انداختن حاسه پیدا شده و با از کار باز داشتن حاسه از میان می‌رود و مقارن این حال چیزی را بنام ادراک می‌یابیم.

۲/۴. غیرمادی بودن ادراک، به دلیل عدم انطباق خواص ماده بر آن

۲/۴/۱. عدم امکان جا شدن تصویر با همه خصوصیات خود در اعصاب و مغز، علت عدم حضور ادراک در اعصاب و مغز

هیچگاه نمی‌توانیم بپذیریم که این منظره پهناور جهان با همه خصوصیات شگفت‌آوری که دارد با همه خطاها و سطوحها و جسمهای یک پارچه و صاف متصل واحد که از وی بما جلوه می‌کند در یک پارچه ماده ناچیز عصبی یا مغزی که اجزای جدا از هم و متراکم که بالاخره از مجموع بدن ما کوچکتر است گنجیده و جای گرفته باشد.

۲/۴/۲. خطای حواس حاکی از تفاوت ادراک با واقعیت خارج، علت عدم حضور ادراک در خارج

و از طرف دیگر اختلافاتی که هنگام بکار انداختن حواس خطای حواس در محسوسات می‌بینیم نخواهد گذاشت که بگوئیم واقعیت جهان مادی خارج از خودمان را در جای خودش ادراک نموده و نائل می‌شویم. پس این صورت ادراکی نه در ماده ما جایگزین است و نه در ماده خارج از ما. خلاصه بیان چون صورت ادراکی ما خواص عمومی ماده انقسام عدم انطباق بزرگ بکوچک را ندارد مادی نیست.

۳. بیان اشکالات مادیون (سوفسطائیان جدید) به واقع‌نمایی علم و پاسخ به آن‌ها

۳/۱. اشکال: حضور ادراک در مغز در مقیاسی کوچک‌تر و امکان تطبیق آن به خارج با ضرب کردن مقیاس آن در یک ضریب نسبی

اشکال ممکن است در بیان گذشته خرده‌گیری نموده و بگوئید ادراک همان خاصه مادی است که در سلسله عصب یا مغز حاصل می‌شود و موضوع بزرگی و کوچکی و دوری و نزدیکی را کاوشهای عملی حل کرده علم امروزه عقیده دارد به اینکه دستگاه ادراک بصری یک دستگاه دقیق عکاسی بیش نیست و همه اشعه در نقطه زرد چشم گرد آمده و ابصار محقق می‌شود (۱) و ما بجز همان نقطه چیزی نمی‌بینیم چیزی که هست از کوچکترین جزئی که در این نقطه مشاهده می‌کنیم بقیه اجزاء را اندازه می‌گیریم و از نسبت و فواصل اجزاء بزرگتری و کوچکتری نسبی بدست می‌آید و البته در این مرحله اختلاف کیفیات دیگر از قبیل سایه‌ها و مانند آنها نیز مؤثر است تا اینجا اختلافات نسبی مؤثر می‌باشد و چون با رؤیتهای دیگری حجم باصره خود را تقریباً با بدن خود و بدن خود را با جسمهای خارج از خود اندازه گرفته‌ایم از این روی میدانیم که تقریباً نسبت حاضر را تا چه اندازه باید بزرگ نمود تا بحقیقت نزدیک شده و انطباق یزیرد و در نتیجه هنگام رؤیت خارج بانضمام این افکار جهان پهناوری را تحت ابصار می‌آوریم و می‌پنداریم که شخص این ابصار با این بزرگی را درک می‌کند.

۳/۳/۱. عدم انطباق خواص مادی بر ادراک، به دلیل ضمیمه شدن روابط تصدیقی با آن

پاسخ بیان گذشته ما متکی به انکار این حقایق علمی نبوده بلکه سخن ما متوجه هدف دیگری است و آن اینست که مدرک ما به ضمیمه روابط تصدیقی و فکر نامبرده یک واحد را تشکیل داده و چیزی را بوجود می‌آورد که بقول اشکال‌کننده پندار است و این پنداشته ما با خواص عمومی ماده تطبیق نمی‌کند در عین حال که پدیده‌ای که در نقطه زرد یا مغز است دارای خواص مادی است.

۳/۳/۲. عدم انطباق خواص مادی بر ادراک، به دلیل غیرقابل انقسام بودن ادراک

گذشته از اینکه همین روابط تصدیقی این او است این چنان است قابلیت انقسام را ندارد و اگر چنانچه یک خاصه مادی و جایگیر در مغز بود و با انقسام مغز منقسم بود و از این روی این خصوصیات را به اشعه مجهوله یا امواج نامرئی نیز نسبت نمی‌توان داد زیرا بالاخره همه مادی بوده و حکم ماده را دارند.

۳/۲. اشکال: خواص ماده در ادراک موجود است، ولی دیده نمی‌شود، مانند خواص ماده در خط، سطح و جسم که دیده نمی‌شود

اشکال (۱) ما در مورد خط و سطح و جسم خواص ماده را نمی‌بینیم و ندیدن غیر از نداشتن است گاهی که خط و سطح و جسم را متصل واحد می‌بینیم اجزاء ماده را دیده و فواصل خلاء را نمی‌بینیم نه اینکه دیده باشیم فواصل نیست آنگاه می‌پنداریم چیزهایی بی خواص ماده موجود شده‌اند.

۳/۲/۱. پیدایش ادراک حاصله از خط، سطح و جسم در ظرف ادراک، بدون خواص ماده

پاسخ در صحت این بیان سخنی نداریم ولی بخلاف انتظار شخص اشکال کننده نتیجه این بیان بنفع ما است ما خط و سطح و جسم را بی شکاف می بینیم پس در ظرف ادراک ما سطح و خط و جسم بی شکاف موجودند (۱) و بعبارت دیگر که شخص اشکال کننده بیشتر می پسندد ما در مورد ادراک خط و سطح و جسم می پنداریم چیزهایی بی خواص ماده موجود شده اند یعنی در ظرف پندار ما چیزهایی بی خواص ماده موجود شده اند و این چیزها موجودند زیرا خطا و صواب و پندار و حقیقت مفاهیمی هستند نسبی و قیاسی پندارهای ما هنگامی که با خارج سنجیده شود پندار و پوچ است و گر نه حقیقتی است از حقایق.

۳/۲/۲. همانندی خواص روحی، یعنی علم حضوری، با ادراکات حسّی، در نداشتن خواص ماده

این سخن را که در مورد محسوسات با حواس ظاهره گفتیم در مورد خواص روحی مانند اراده و کراهت و حب و بغض و علم و تصدیق وجدانیات باصطلاح منطق نیز صادق و قابل تطبیق است زیرا ما این پدیده ها را آشکار و بی تردید در خودمان مشاهده می نماییم در حالی که خواص عمومی ماده را از قبیل انقسام و تحول درست دقت شود ندارند پس اینگونه پدیده های نفسانی نیز مادی نخواهند بود.

۳/۲/۳. همانندی مدرکات کُلّی عقلی، یعنی معقولات ثانیه، با ادراکات حسّی، در نداشتن خواص ماده

و نیز این سخن را در مورد یک دسته دیگر از ادراکات مدرکات کلیه عقلیه باصطلاح فلسفه نیز می توان اجرا کرد زیرا معانی کلیه با یک سلسله اوصاف و خواصی مقارنند که در ماده ممتنع الوقوع هستند اگر چه در عین حال به ماده به نحوی انطباق دارند مانند مفهوم انسان کلی که بهر انسان خارجی صادق است با این همه در ماده انسانی که بهر انسان قابل تطبیق باشد نداریم زیرا هر انسان که در خارج می باشد شخصی است که بهر خود قابل تطبیق نیست.

این معانی کلیه کلی و ثابت و مطلق می باشد و در جهان ماده موجودی با این صفات نداریم و هر چه هست شخصی و متغیر و مقید می باشد پس این سلسله از مدرکات را نیز مجرد از ماده باید شمرد

۳/۲/۴. تفاوت علم (با مصادیق سه گانه آن) با حیثیت تغیر و تحوّل در خارج

برهان دیگر در مورد علم تنها یک نگاه کافی است اگر باریک بینی کرده و با وجدان صاف بیازمائیم دید صورت علمی و تغیر با هم هیچگونه سازش ندارند و بعبارت فلسفی حیثیت علم غیر از حیثیت تغیر و تحول می باشد و با توجه به اینکه موجود مادی عین تغیر و سیلان است باید قضاوت کرد که سنخ علم غیر از سنخ ماده است.

اگر چنانچه برای باریکی این نکته ذهنتان آماده در یافتنش نباشد ممکنست حالات مختلفه علم و ادراک را مانند معرفت و تذکر شناختن و به یاد افتادن در این باب بسنجید چیزی را که ادراک کرده ایم و دوباره ادراک می کنیم می فهمیم که مدرک در حال دویمی همان خود مدرک اولی ما است (۱) و همچنین چیزی را که ادراک نموده و سپس فراموش کرده یا غفلت می ورزیم و دوباره به یادش می افتیم همان اولی به یادمان می افتد اگر چنانچه مدرک ما در هر دو حال یک واحد حقیقی نبوده و ثبات و بقائی که حافظ عینیت است نداشت تحقق معرفت و تذکر معنی نداشت با اینکه معرفتها و تذکراتی با مرور هفتاد سال یا کمتر و بیشتر داریم که در ظرف این مدتها اعصاب و مغز با همه محتویات مادی خود چندین بار تا آخرین جزء مادی خود تغیر و تبدیل یافته اند.)

۳/۳. اشکال: وجود تغیر در ادراکات و عدم توجه به آن، علّت انکار این تغیر

اشکال (دانشمندان مادی باین استدلال پاسخ میدهند که تبدلاتی که در مغز مثلاً انجام می گیرد تدریجی و دقیق است و دستگاه ادراک به دریافتن وی قادر نیست و از طرف دیگر در نهایت سرعت جزء جای جزء نشسته و خاصه جزء تازه که مشاکل خاصه جزء کهنه می باشد بجای خاصه در گذشته قرار می گیرد که قوه مدرکه نمی تواند ضبط کند و از این روی می پندارد که تازه خود کهنه می باشد چنانکه اگر آب صافی در مجرائی تراز و بی مقاومت بگذرد و شما عکس خود را در سطح آب تماشا کنید عکس به چشم شما ثابت خواهد نمود در حالی که حقیقتاً در هر لحظه یک عکس تازه می بینید و تمیز نمی دهید تبدل مدرکات را بهمین قیاس باید تصور کرد.

۳/۳/۱. تفاوت تغیرات مغز با تغیر در ادراک، به دلیل ثبات مفاهیم

پاسخ چنانکه در پاسخ اشکالات گذشته گفته شد ما نمی خواهیم انجام گرفتن یک عمل فیزیکی را در مغز انکار نمائیم یا تحول و تغیر را از ماده و مادیات نفی کنیم بلکه سخن ما فقط مربوط به مفهوم یک جمله است و آن این است ما می پنداریم این تازه همان کهنه است در ظرف این پندار تازه و کهنه یکی هستند و این وحدت با مادیت ادراک نمی سازد و البته چنانچه گفته شد این ادراک نسبت بخارج میتواند خطا و پوچ بوده باشد نه پیش خود و در ظرف خود.

۳/۴. اشکال: ثبات ادراکات و تغیر در خارج، علّت عدم کارآیی ادراکات

بنا بعقیده این دانشمندان تحقق تصدیق مقابل تصور در جهان امکان پذیر نباید باشد زیرا هنگامی که ذهن ما موضوع را فرض کرد تارفت محمول را آورده و بار کند موضوع بواسطه تحول از میان رفته و موضوع تازه جای گزین او خواهد بود. هیچ پاسخی به هیچ پرسشی هیچ ابطالی به هیچ اثباتی هیچ ذیلی به هیچ صدری ارتباط نخواهد داشت

۳/۴/۱. بدهات کارآیی علم در خارج، به دلیل پذیرش وجدان

البته هیچگاه وجدان سالم زیر بار اینگونه تشکیک و سفسطه نخواهد رفت.

۳/۵. اشکال: سوار شدن ادراک بر مغز دارای تغییر، علت متغیر بودن ادراکات و تصور ثبات برای آن

اشکال ممکنست گفته شود که ذهن ما و فکر ما از آنجا که خودش نیز خاصیت مغزی و با مدرک خود هم لنگه بوده و هر دو با هم سوار ماده مغز می‌باشند از جهت سرعت حرکت و تحول با مدرک خودش مساوی است و پیوسته مدرک خود را ثابت می‌انگارد چنانکه اگر دو جسم را با حرکت متشابه فرض کنیم که از حیث جهت و سرعت حرکت با هم مساوی بوده باشند نسبت بهمدیگر تغییر پیدا نکرده و در یک حال ثابت خواهند ماند.

۳/۵/۱. واقعیت داشتن سکون نسبی میان ادراک و مغز، دلیل ثابت شدن و غیر مادی شدن آن

پاسخ سخن ما در موضوع همین پندار و انگاشته همان است که در پاسخهای گذشته گفتیم و گذشته از آن در مورد دو حرکت متشابه برای این سکون نسبی اگر واقعیتی قائل نشویم تاثیری ندارد و اگر واقعیتی قائل شویم در جهان خارج از ما یک موجودی ثابت پیدا خواهد شد که خاصه تغییر ماده را ندارد و این اشکالی است بر مادیین نه بر ما

۳/۶. اشکال: مادی بودن ادراک، به دلیل مادی بودن خاستگاه آن (تأثیر و تأثر ماده خارجی و ماده مغز)

اشکال یا تقریر نظر مادیین

د این دانشمندان می‌گویند در جهان طبیعت تاثیر یک طرفی بحکم آزمایشهای علمی موجود نیست و هر مؤثر متاثری را می‌خواهد که عینا در وجود اثر ذی دخل بوده باشد و بهمین لحاظ مؤثر هم هست پس اثر پیوسته با شرکت طرفین حاصل شده و فرزند زائیده مجموع پدر مادر مؤثر و متاثر مادی خود می‌باشد پس ادراک حسی نیز نتیجه تاثیر متقابل ماده خارج و سلسله اعصاب یا مغز می‌باشد که در پدیده‌های زنده و من جمله انسان یافته می‌شود و چنانکه تاثیر اعصاب یا مغز بی وجود ماده خارجی معنی ندارد و همچنین تاثیر ماده خارجی بی تاثیر اعصاب یا مغز معنی ندارد همچنان تاثیر و تاثر ماده خارجی و اعصاب یا مغز بی تولد و پیدایش اثری مادی در سلسله اعصاب یا مغز که ترکیب مخصوصی از ماده می‌باشد معنی ندارد و بالعکس و از این روی فکر و ادراک که پیرو این تاثیر و تاثر پیدا می‌شود یک خاصه مادی خواهد بود که در مغز مثلا پدید می‌آید.

و چون مغز خاصیت تولید را دارد میتواند از فکر خود همان خاصه مادی تازه متاثر شده البته این تاثیر دویم نیز بطور جبر و پیرو تاثیر طبیعت و محیط خواهد بود فکرهای تازه که اعصاب توانائی گرفتن آنها را از خارج نداشت تولید کند میتواند علم به علم بهم رساند معلومات معنوی و روحی پیدا کند قوانین کلیه در طبیعت مانند قانون علیت و معلولیت کشف نماید معلومات حسی هر یک از حواس را دیگری مبدل سازد اینها اقسام مختلفه افکار و ادراکاتی هستند که پشت سر هم تحریجا زائیده مغز بوده و هویتی جز اینکه خاصیت مادی ترکیب مخصوص ماده مغز هستند ندارند.

۳/۶/۱. تفاوت فعالیت‌های مغز با ادراک، مانع تسری خواص ماده به ادراک

پاسخ د ما از این بیان که خلاصه آن انجام یافتن یک عمل فیزیکی است در انسان در موقع ادراک حتی یک جمله را نمی‌خواهیم انکار نمائیم چیزی که هست نظر این دانشمندان را به مثالی که در آغاز مقاله و دونه نظری که در ذیل آن آورده ایم باید جلب کرد و پرسید. که این بیان کدام یک از دو نظر نامبرده را میتواند تامین کند.

زیرا نظر دویم بفکر و ادراک قابل انطباق نیست و نظر اول که بفکر و ادراک قابل انطباق است باین بیان قابل انطباق نیست بسیار شگفت آور است این دانشمندان مورد نزاع را از بیخ فراموش کرده البته این فراموشی به فراموشی عمدی نیز بی شباهت نیست و مورد قبول و تسالم راهی به رخ خصم می‌کشند. (۱)

کسی نمی‌خواهد بگوید هنگام ادراک در انسان خواص مادی مربوط موجود نمی‌شوند.

کسی نمی‌خواهد بگوید جانوران زنده و منجمله انسان هنگام ادراک و فکر سلسله اعصاب یا مغز را بکار نمی‌اندازند و اگر کسی بگوید نفس بعد از مفارقت بدن باقی و با ادراکات خود ادامه می‌دهد سخنی است که اساسا دخیل باین گفتگو ندارد چنانکه خواهد آمد انشاء الله. ولی این حقیقت را نیز نمی‌شود نادیده انگاشت که ادراکات و افکار پهناور ما با اینکه هیچکدام از خواص ضروری ماده را مانند اجزاء انقسام تحول شخصیت ندارند چگونه می‌توانند مادی بوده باشند و چگونه می‌توان گفت مگر ما هر حقیقتی را با خواص ضروری وی اثبات نمی‌کنیم.

گذشته از این اگر راستی مدرک یا ادراک ما همان لکه‌های سیاه و سفید عکسی بود مطابق نظر دویم مثال صدر مقاله که در چینه‌های مغز یا لاهای اعصاب مرتسم می‌شوند چگونه می‌توانستیم این واقعیت‌های خارجی را توی آنها پیدا کنیم یا از یک راهی بانها پی ببریم (۲) چنانکه منظرهای را که عکسی با همه خصوصیاتش نشان می‌دهد اگر از خارج ندیده و تهیه نکرده باشیم ممکن نیست در میان لکه‌های سیاه و سفید عکس پیدا نمائیم.

۳/۷. اشکال: تغایر میان علم و واقعیت خارج، به دلیل پیدایش ادراک از نسبت واقعیت و اجزاء مغز

اشکال یا تقریر د این دانشمندان می‌گویند نظر به فورمول زیر از پذیرفتن مغایرت میان علم و واقعیت خارج ناچاریم. اگر معلوم را که جزئی از واقعیت خارج است فرض کنیم و جزئی از مغز را که از تاثیر معلوم متاثر است فرض کنیم اثر که فکر و ادراک می‌باشد با اب مساوی بوده و هیچگاه مساوی آنها و یا مساوی ب تنها نخواهد بود.

۳/۷/۱. وحدت ادراک و واقعیت خارج در ماهیت و تفاوت در وجود

پاسخ معلوم را از جزء مغزی را ب و اثر مادی مفروض را ک و صورت علمیه را ج فرض می‌کنیم فورمول مزبور وقتی میتواند درست بوده باشد که ج ک اثبات شود و گرنه ارزشی نخواهد داشت. و خلاصه این مطلب بلسان فلسفی اینست که موجود ذهنی با موجود خارجی در ماهیت یکی هستند نه در وجود و آنچه محال است اتحاد دو موجود مستقل در وجود است نه اتحاد دو وجود در ماهیت با اختلاف در وجود که یکی وجود خارجی منشاء آثار بوده باشد و دیگری وجود ذهنی غیر خارجی غیر منشاء آثار.

۳/۸. اشکال: وجود بعضی از خواص ماده، مانند زمان، در ادراکات

اشکال (صورت علمی یا فکر و ادراک اگر چه برخی از خواص ماده را مانند انقسام و تغییر ندارد ولی برخی دیگر را دارد زیرا افکار و ادراکات مازمانی هستند و وی از خواص ماده می‌باشد.

۳/۸/۱. زمانی نبودن ادراک، به دلیل مبتنی بودن زمان بر تعریف حرکت و متحرک نبودن ادراک

پاسخ این سخنی است که بعضی از دانشمندان روان شناس نیز تصریح کرده‌اند و نظر به اینکه این دانشمندان از هویت زمان بحث کافی نمی‌کنند با این اشتباه مواجه شده‌اند. زمان چنانکه در مقاله‌های آینده روشن خواهد شد مقدار حرکت است. و بعبارت ساده‌تر ما حرکتی را که با سرعت و بطور معین اخذ کرده و نسبت به سایر حرکات مقیاس قرار دادیم زمان می‌نامیم پس زمان بی حرکت نخواهد بود چنانکه حرکت نیز بی ماده و ماده بی خواص ضروری ماده نخواهد بود. اگر چنانچه ادراک مازمانی بود ناچار خواص دیگر ماده را نیز داشت و کسی که می‌پندارد ادراک و فکر مازمانی است میان عمل فیزیکی که در مغز مثلاً انجام می‌گیرد و میان حقیقت ادراک و فکر خلط می‌نماید چنانکه دانشمندان مادی پیوسته این خلط و اشتباه را می‌کنند. شما صورت علمی را که در یکساعت معین از زمان از راه حواس بدست می‌آورید یک اثر مادی در سلسله اعصاب یا مغزتان پیدا می‌شود که پیش از آن و پس از آن قابل پیدایش نیست ولی حقیقت همان ادراک مقید بان زمان معین نیست به گواه اینکه همان صورت ادراکی را با حفظ عینیت در زمانهای مختلف می‌توانید ادراک کنید در حالی که یک موجود زمانی در دوزمان بیک واقعیت باقی نمی‌ماند

۳/۸/۲. همانندی علم حضوری با ادراکات در زمانی نبودن و نداشتن خواص ماده

تتمیم اصل مقصد (سخنانی که در مادی نبودن ادراکاتی که بحواس و مغز منسوب هستند گفته شد در یک مورد دیگر نیز جاری می‌باشد و آن مورد علم بنفوس است. هر یک از ما (چنانکه تجربه و قرائن نشان می‌دهد موجودات زنده دیگر نیز همین حال را دارند) شعور به خویشتن من دارد مشاهده می‌کند عینا که چیزی است که قابل انطباق به هیچ عضوی و خواص عضوی نیست زیرا با زیاده و نقیصه اعضاء تفاوت نمی‌کند و با اختلاف سنین عمر و تحلیل رفتن قوا تغییر نمی‌پذیرد جز اینکه کاملتر و روشن‌تر می‌شود و گاهی می‌شود که یک یا چندین عضو و گاهی همه بدن فراموش می‌شود ولی خویشتن فراموش شدنی نیست. مشاهده می‌کند که از آن دمی که میتواند از روزهای گذشته خود به یاد آورده و این حال شهودی خود را متذکر شود باید باین نکته متوجه بود که این تذکر غالباً با تذکر یک سلسله افعال یا حوادث همراه است که زمانی هستند و گرنه من که مشاهده می‌شود قابل انطباق به زمان حتی بحسب تصور نیز نیست پیوسته یک چیز ثابت و غیر متحول مشاهده می‌کرده و کمترین تبدل و تغییری در خود من نمی‌دیده و نمی‌بیند. مشاهده می‌کند چیزی است واحد که هیچ گونه کثرت و انقسام ندارد. مشاهده می‌کند و این از همه بالاتر است اینکه چیزی است صرف و خالص که هیچگونه تحدید نهایی و خلیط در وی موجود نیست و هیچ گونه غیبت از خود ندارد و هیچگونه حائل میان خودش و خودش نیست

۳/۸/۳. اتحاد واقعیت علم و واقعیت معلوم در علم حضوری

نتیجه (این بیان نتیجه می‌دهد که علم بنفوس مادی نیست و بالاتر از این نتیجه می‌دهد که نفس خودش علم به خودش می‌باشد یعنی واقعیت علم و واقعیت معلوم در مورد نفس یکی است و از اینجا است که فلسفه این نوع ادراک را علم حضوری با ادراکات دیگر مباین شمرده و مطلق علم را بدو قسم تقسیم می‌نماید ۱ علم حصولی ۲ علم حضوری. و بزبان فلسفه علم حصولی حضور ماهیت معلوم است پیش عالم و علم حضوری حضور وجود معلوم است پیش عالم. [۱] اینجا است که بیان گذشته و فورمول سابق دانشمندان مادی سیمای شگفت‌آوری بخود گرفته و جلوه تماشائی پیدا می‌کند)

۳/۹. اشکال: مادی بودن خاصه روحی سلسله اعصاب و مغز، از راه تبدیل کمیت به کیفیت در مغز

اشکال یا تقریر

(دانشمندان مادی می‌گویند تاثرات گوناگون که پیوسته با نهایت سرعت از سلسله‌های اعصاب بمغز وارد می‌شوند از راه تبدیل کمیت به کیفیت خاصیت واحدی تشکیل میدهند که همان خاصه روحی است چنانکه با از کار افتادن حواس یا بیهوشی یا مرگ از کار می‌افتد.

۳/۹/۱. تفاوت ادراکات با روان، یا همان خاصه سلسله اعصاب و مغز

پاسخ با تذکر سخنان گذشته ما پاسخ این دعوی روشن است زیرا کسی در صدد انکار یک چنین خاصه مادی مغز نیست این همان

روانی است که روان شناسان نیز بحسب احتیاج بحث محلی در فن خودشان موضوع بحث فرض کرده و قرار داده‌اند سخن در اینست که مشهود یا من قابل انطباق به چنین کیفیت مغزی نیست.

زیرا در هر حال یک پدیده مادی خواص ضروری ماده را باید داشته باشد و اینکه گفته می‌شود گاهی روان و شعور روانی از میان می‌رود ادعائی بیش نیست بلکه برخی اوقات در حال بیهوشی نیز انسان متوجه خود می‌باشد و برخی از اوقات پس از هوشیاری چیزی به یادش نمی‌افتد نه اینکه خود را مشاهده می‌کند که خود را مشاهده نمی‌کرد و میان این دو جمله فرق بسیار است.

۴. جمع‌بندی: مادی نبودن علم و ادراک و تقسیم علم به حضوری و حصولی

آنچه در این مقاله بثبوت رسید ۱ علم و ادراک مطلقاً مادی نیست.

۲ علم بر دو قسم است حصولی و حضوری